
اولریکا و هشت داستان دیگر

خورخه لوئیس بورخس

مترجم

کاوه میرعباسی



نسترواژ

تهران

۱۳۹۸

سخنی کوتاه از مترجم

- سخنی کوتاه از مترجم ۷
- اولریکا ۹
- فرقه‌ی سی ۱۷
- شب عطیه‌ها ۲۳
- اوندر ۳۳
- خدعه‌ی جنگی ۴۳
- اپلینو ارِدوندو ۵۵
- جده ۶۵
- دوئل ۷۹
- دوئلی دیگر ۸۹

سخنی کوتاه از مترجم

داستان‌های گردآمده در این کتاب از دو مجموعه‌ی کتاب شن^۱ (شش داستان نخست) و گزارش برودی^۲ (سه داستان آخر) برگرفته شده‌اند. تا جایی که می‌دانم، همه‌ی این داستان‌ها (جز داستان «دوئلی دیگر») برای نخستین بار به فارسی برگردانده می‌شوند. داستان «دوئلی دیگر» را قبلاً زنده‌یاد احمد میرعلایی، به نام «پایان دوئل»، به فارسی ترجمه کرده است. علت ترجمه‌ی مجدد آن ارتباطی است که بین این داستان و داستان قبلی‌اش، «دوئل»، وجود دارد. در متن اسپانیایی گزارش برودی، این دو داستان از پی هم می‌آیند و عنوان اصلی اثر، «دوئلی دیگر»، خود نمایانگر تأکید بورخس بر پیوند بین این دو داستان است، که اگرچه هرکدام ماجرای مستقل را روایت می‌کنند، در عین حال شرح دو گونه‌ی نامتعارف دوئل هم هستند: دوئلی عاطفی / روانی بین دو زن هنرمند، از یک سو، و کینه‌توزی بدوی دو گاچو نسبت به یکدیگر که با دوئلی نامعمول پایان می‌گیرد، از سوی دیگر.

1. *El Libro de Arena*

2. *El informe de Brodie*

داستان‌های این مجموعه از زبان اصلی (اسپانیایی) به فارسی برگردانده شده‌اند که شاید این هم برای نخستین بار باشد. نکته‌ی آخر این‌که تمام پانوشته‌ها از مترجم است.

کاوه میرعباسی

اولریکا



Hann tekr sverthit Gram ok legger i methal theira bert.

Völsunga Saga, 27.¹

روایتی که بازمی‌گویم به واقعیت وفادار خواهد بود، یا حداقل به آنچه شخصاً از واقعیت به خاطر دارم، که راستش هر دو یکی است. وقایع کوتاه‌زمانی پیش رخ دادند، اما می‌دانم که بنا بر رسم ادبا باید جزئیاتی از داستان را به تفصیل در روایتم بگنجانم و بر برخی نکات تأکید کنم. می‌خواهم چگونگی آشنایی‌ام با اولریکا (ندانستم نام خانوادگی‌اش چیست و شاید هرگز هم ندانم) را در شهر یورک شرح دهم. ماجرا فقط

¹ «شعرش، گرام، را برداشت و آن را برهنه در میانشان نهاد.» ولسونگا، فصل ۲۷.
Five Sisters: بنجرهای عظیم با پنج شیشه‌ی منقوش که در ضلع شمالی کلیسای جامع یورک در انگلستان قرار دارد. ارتفاع هریک از شیشه‌ها به شانزده متر می‌رسد.

یک شب و یک صبح طول کشید. نگذارید بی مقدمه بگویم که برای نخستین بار او را کنار «پنج خواهران» یورک دیدم، همان قاب‌های شیشه‌ای پاک از هر تصویر،